

«تجلیات قرآن»

در بیان

«سوره الرحمن»

مطالب زیر تقریراتی است از تفسیر سوره الرحمن که آیت الله آقای حاج میرزا خلیل کمره در روز جمعه ۱۵ مهر ماه ۱۳۱۷ بیان فرمودند

بسم الله الرحمن الرحيم . العلم القرآن . خلق الانسان . علمه البيان . الشمس والقمر بحسبان . والنجم والشجر يسجدان . والسماء رفعها ووضع الميزان . الا تطفوا في الميزان . و اقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان . والارض وضعها للانام . فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام . والحب ذو العصف والريحان . فبأى الاء ربكما تكذبان .

خبریست از حضرت موسی بن جعفر (صفحه ۵۹۴ کافی) از حفص بن غیاث (۱) گفت شنیدم از موسی بن جعفر که میفرمود برای من آیا تحب البقاء فی الدنيا (دوستداری بقاء در دنیا را ؟) گفت آری فرمود برای چه ؟ گفت برای قرائت قل هو الله احد پس حضرت ساکت شد بعد از یکساعت فرمود : ای حفص کسی که بمیرد از دوستان ما و قرآن را خوب یاد نگرفته باشد تعلیم میشود باو قرآن در قبرش تا خدا رفعت بدهد بوسیله قرآن درجات او را در بهشت برای اینکه درجات بهشت باندازه درجات آیات قرآن است اگر دوزندگی یاد نگرفت باید در مردگی یاد بگیرد و بگوشش بخوانند . گفته خواهد شد در روز قیامت : قرائت کن و یک پله بالا بیا ، پس قرائت میکند و یک پله بالا میرود . حفص میگوید من ندیدم احدی را از موسی بن جعفر که ترسش بر خودش خیلی باشد (اشد علی نفسه) که ترسش بر شدت بود که نبادا یک آیه را فراموش کند ، و قرائت حضرت با حزن بود و هر وقت قرائت میکرد مثل این بود که مخاطبه میکرد با یک انسانی .

سوره الرحمن در مکه نازل شده و ۷۸ آیه است بعد از بسم الله در این سوره مبارکه که فرو فرستاده ، از بالای سر ما تا زیر پای ما و در بالا و زیر و تحت و فوق هر دو ، نشان داده که بناء بزرگ و کوچک عالم و کره و ذره عالم ، تمام بر یک نظم و میزانی است . درمابین اینها توانسان که از همه نفیس تری محالست بی میزان باشی در صورتیکه جنس تو نفیس تر از آنها است و هرچه نفیس تر باشد بیشتر دقت میکنند . در کشیدن طلا بیشتر دقت میکنند تا کشیدن آهن . انسان یکی از

(۱) حفص بن غیاث (دراب) گوید : ابن غیاث عامی قاضی بوده کتابی دارد که مورد اعتماد است از (باقر و صادق و کاظم ع) روایت دارد . عمری کرده

تقلین است یعنی جنس نفیس عالم دو تا است: جن و انس، قرآن نازل شده برای میزان و اندازه گیری و نظم این جنس نفیس. و اگر شدت رحمت و جوشش رحمت نبود قرآن فرود نمی آمد و قرآن را تعلیم نمی کردند و ممکن بود او را مهمل گذارند اما شدت رحمت باعث شد که قرآن را تعلیم کنند برای حفظ این جنس نفیس. و بوسیله دستهای غیبی این جنس نفیس را در مقابل مخاطرات، اول و آخر حفظ کند. همان خداست که بالا و زیر است و همان خداست که همه را یک یک بمیزانی نگهداری میکند، همان خدا باید این جنس نفیس را نگهداری کند برای اینکه اگر این جنس ضایع شود عاقبتش خیلی بزرگ و خیم است. و اگر بمیزان محفوظ بماند امید بعاقبتش زیاد است و برای تهیه این جنس نفیس که ثقل باشد دست آسمان و زمین هر دو در کار بوده (خلق الانسان. علمه الایمان. الشمس و القمر بحسبان و النجوم و الشجر یسجدان) بیت القصیده سوره الرحمن معین است (از این جهت شروع فرموده) آن رحمن یرجوشش و پر رحمت تعلیم کرده این قرآن را، خلق کرده این انسان را. تعلیم کرده باین انسان بیان و این زبان گویا را. این آفتاب و این ماه هر دو با حساب و شماره معینی هستند و این شجر (درختهای باساق و بی ساق) هر دو سجده میکنند یعنی برای آن نظمی که خدای برای آنها خواسته - از بالا آفتاب و ماه را بچشم ما کشیده و از زیر پای نجم و شجر را - این دو را ابتداء فرمود برای اینکه بیلا هر چه نگاه کنی و بزیر پای هر چه نظر کنی همه بمیزانی معین هستند. چون در بالا آفتاب و ماه خیلی درخشان است و همه کس می بینند ابتداء انتخاب کرده، همینطور در زیر پا درختهای با ساق و سنبل و زراعت تازه بتازه خود را نشان میدهند و جلو چشم انسان هستند از این جهت این دو را ذکر کرده و الا هر چه در بالا هست و هر چه در زیر پا و روی خاک هست همه در تحت حساب هستند اما کسیکه منکر است این چهار قطعه روشن را نمیتواند انکار کند و این چهار قطعه روشن را (از درس خوانده و نخوانده) همه کس می بینند باین جهت اینها را بابتداء نشان داد. بعد فرمود این آسمان و هر چه در بالا هست رفعت داده (و ارتفاع مرتفعات بی اساس ممکن نیست) و میزانی وضع کرده که در کار است برای آنکه شما طغیان در میزان نکنید و اقامه کنید وزن را بدرستی و خسارت در وزن رواندارید. اول از آسمان دو قطعه درخشان را گفت که بیسوادها هم خوانده اند (الشمس و القمر) از عارف و عامی همه دیده اند بعد همه جمله عالم بالا را فرمود (و السماء) و از این دو نقطه برجسته عالم بالا و کلیه اوضاع سماوی این مطلب را استنتاج فرمود که میزان در کار است. بعد آمد سراغ زمین، این زمین عجیب که آن را پست داشته و گذاشته برای خلق. و در پست شدن زمین که متواضع باشد بحساب معین میباشد و ذرات کوچک و بزرگ خود را بحساب معین نگهداری میکند هر ذره که بغزاهند ساقط شود معلوم الهیه است و در درجات سقوط سرعت معین میافزاید و هر جا که فرود میآید معین، برای اینکه حساب و نظمی در کار است و در پائین آمدن نیز بحساب معینی در کار است. سقوط اجسام و احجام روی قاعده معینی است در این زمین با این وضع پستی که اجزاء آن پائین میآیند برآمدگیها نیست

که بالا میآید و فاکهه و النخل ذاتالاکمام والحب ذوالعصف والریحان
 از همه زمین اول نجم و شجر را فرمود اما نانی اینطور فرمود که (والارض و
 وضعها للانام فیها فاکهه والنخل ذاتالاکمام) بیا رسیدگی کن به بین از این زمین
 متواضع و پست که اجزاء آن پائین و به شیب میآید به بین چه چیزهایی بالا
 میآید البته بالا آمدن اینها باین است که کارگرها بحساب معینی کار میکنند
 تا بالا میآید این سنبلیها و در سر آن یک میوه قشنگی برای توتیبه میکند و علاوه
 یک شیرینیهایی در آستین خود نگهداشته و دانه زراعتی که قوت و غذای تو باشد
 همراه خود آورده آنها دانهای که همراه خودکاه دارد و جدا کردن حبه، لامحاله
 بحساب معینی است. از اینجهت همه دانهها و همه گاهها بیک شکل و بیک طبیعت
 می باشند و اگر خود سر بودند وضع بهم میخورد (لابد از این زمین متواضع
 که میل به پستی دارد بعضی بلند ممکن است بشود و بعضی بلند نشود و بعضی
 اوقات این میوه که برای خوشگذرانی است ممکن است بعضیها بدهد و بعضیها ندهد)
 پس میزان و حساسی در کار است که آسمان را بلند کرده و میزانی در کار
 است که یکی حبه و دانه برای قوت و غذا و یکی میوه برای خوشگذرانی تهیه
 کرده و در قوطیهای کوچک خرما را تهیه کرده و در آستینش نگهداشته که دست
 اجنبی بآن نرسد. حال باور میکنی همه این عالم با حساب معینی باشد و تو
 در میان، که از همه نفیس تری میزانی برای تو نباشد و خود سر باشی؟ این نخواهد شد
 لکن حساب سر بسته و اجمالی آدم را قانع نمیکند بعد که رفت در اطاق محاسبه
 و خورده خورده حسابها را دید باچه دقتی تحت محاسبه آمده ممکن است قانع شود.
 وقتی بیالای سرنگاه کند آفتاب و ماه را به بیند با چه حساب معینی در گردش هستند در چهار
 فصل چه حساب دقیقی گذاشته شده که چقدر از ایام باید دور از ما زمینها باشند و چقدر
 از ایام نزدیک آن تابستان و آن زمستانش و آن ایامی که بین اینهاست : بهار و پاییز
 این دو نقطه روشن عالم بقدری حساب معلوم است که هر پیرزنی میدانند که زمستان
 خواهد آمد و کی خواهد آمد و برای زمستان چه تهیه کنند؟ و بعد از زمستان هر بچه فلاحی چه باید
 بکند؟ این دو نقطه برجسته عالم را کدامیک از شما هست که حسابش را ندیده باشد؟
 بعد از این دو نقطه باید تمام جمله عالم بالانگام کنید اینجا چون همه کس
 نمیتواند به بیند سر بسته فرود (رفعها) تا وقتی که فکر بشر روشن شد آنوقت
 خواهد فهمید چه حسابی در کار است که هیچ قابل تغطی نیست از خشت و آجری
 که بنا و مهندس با چندین مرتبه ترازو و شاقول میکنند، مرتب تر چیده شده
 در منظومه شمس آفتاب است که باید روشنی و حرارت بدهد. هفت عالم
 بزرگ است که یکی از آنها زمین ما است و پیش از زمین زهره و عطارد، که
 نزدیک تر بآن هستند. بعد از زمین مریخ و مشتری و زحل، به آنها هم باید
 حرارت بدهد و نگهداری کند همه اینها که در بالا قرار گرفته بحساب

معینی میباشد و بحساب دقیق و معینی، روشنی آفتاب و حرارت آفتاب بآنها میرسد
 و این حساب بطوری است که قاعده برایش معین کرده اند. نظیر همین حساب
 در زیر پای ماهم هست. اما عالم بالا را که حساب بکنید شما این هفت عالم
 بزرگ را که دور از عالم آفتاب است برای اولی ۶ دومی ۱۲ سومی ۲۴ چهارمی
 ۴۸ پنجمی ۹۶ ششمی ۱۹۲ هفتمی ۳۸۴ - این اعداد ۶-۱۲-۲۴-۴۸ الی آخر، عدد ۴ را
 بهریک از اینها بیفزایید و بعد حاصل جمع هر یک از آنها را در ۹ ملیون فرسخ ضرب کنید فاصله
 دوری هر یک بترتیب فاصله از آفتاب معلوم میشود. مطابقه و محاسبه و ترتیب فاصله از آفتاب
 عبارتند: عطارد. زهره. زمین. مریخ. مشتری زحل. اورانوس. نبتون. بایک حساب معینی تمام اینها
 چیده شده بترتیب معلومی که حسابش کم نیستود. چیزهای بزرگ عالم را اینطور چیده
 باشند و اینطور میزان و محاسبه در کار باشد و چیزهای کوچک هم اینطور، آنوقت
 تو باور میکنی از میان اینها تو (ای انسان) از حساب بیرون باشی؟ بالینکه این انسان
 و جن دوجنس تفلان هستند یعنی دوجنس نفیس آیا ممکن است برای هر قیمت و بی
 قیمت حساب معینی باشد بین اینها برای انسانی که نفیس تراز همه اینها است حسابی
 نباشد و در عقاید و صلح و جنگ و نیک و بدش و خسارج و داخلش و
 معتقداتش خودش باشد؟ این محالست. در صورتیکه از زیر و بالا یک قلم و رقم
 پیدا نکردیم که بی حساب باشد چطور ممکن است یک نقل نفیس از قلم بیفتند؟
 خلق الانسان. علمه البیان داخله خود انسان شاهد حاضر است (خالق کردن ساختن
 است و رویهم چیدن) علاوه بر اینکه ساخته شده باوالهام کرده که فهمیده های خودش
 را تعلیم کند. و بدیگری هم بفهماند نه آنطور که حیوانات ترس و وحشت خود را
 میفهماند بلکه انسان با کمال قدرت و آسانی و سهلی بوسیله زبان میتواند واضح
 کند. باید تهیه های این انسان را به بینی و ملاحظه کنی که تاچه مرحله مهیا شده
 آنوقت میتوانی تصدیق کنی: انسانی که اینقدر مهیا شده ضایع و باطل نخواهد
 گذاشت. کی ضایع و باطل نخواهد گذاشت؟ آنقدر است که هیچ افتاده را ضایع
 نخواهد گذاشت و نیکگذارد. علاوه یک جوشش موزی در او هست. علاوه رحمان است
 یعنی بشت رحمت دارد. قانون گذارها که مختصری طلاق دارند قانون را ضایع
 نیکگذارند و اگر واضح این قانون مادر و پدر شد دیگر قرار و آرام ندارد.
 بالاتر از رحمت پدر و مادر این جوشش رحمت (الرحمان) است. پس
 از اینجهت این آیات را باین ترتیب فرمود. اول، آن با رحمت و پر جوشش رحمت،
 تعلیم فرموده این قرآن را چون خلق کرده این انسان را از اینجهت نباید ضایع
 گذارد و ضایع نگذاشته. بعد از داخله به بیرون پرداخته. اول شمس و قمر بعد زیر
 پا را فرمود در داخله هم این انسان دو مرحله دارد. یک چیز آن اولی و بالفطرة
 است که از خلقت خودش خود بخود تراوش دارد که عبارتست از نطق و بیان و تعلیم
 و تعلم و در مرحله دوم بوسیله قرآن و وحی آنچه نقص و کسر داشته وحی فرموده
 و سند اینکه این قرآن با انسان بسته است همین است که در بالا و پائین یک
 چیزی یافت نمیشود که خدا آنها فروگذار کرده باشد که ضایع شود.